

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و برزنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

علی صدارت

۱۷ جون ۲۰۱۸

پیش‌گیری از حمله خارجی (قسمت اول)



شکی نیست که این رژیم رفتنی است. این ادعائی نیست که فقط از این قلم جاری است. در این مدعا، نه من تنها، و نه مخالفان رژیم، بلکه قدرتهای خارجی هم همصدا هستند. از آن فراتر، طرفه این که خود گردانندگان این رژیم هم به این حقیقت اعتراف می‌کنند. بعضی از مغزشویان رژیم هم این هشدار را در جنبش خودجوش مردمی سال ۱۳۸۸، در جمع بسیجیان به وضوح اعلام نمودند (۱). شگفتا که برخی هنوز این واقعیت را نمی‌بینند و حیرتا که گروهی از اینها، خود را وسیله دست قدرت در حال فروپاشی

رژیم ولایت مطلقه فقیه کرده‌اند هنوز هم به سرکوبها و تجاوزها به حقوق مردم ایران ادامه می‌دهند.

برای این که در عمل چه نحوه‌ای برای رفتن این رژیم می‌توان حدس زد، برای این فروپاشی که دیر و زود دارد و سوخت و سوز ندارد، چند امکان می‌توان فرض کرد.

۱- حمله قشون خارجی.

۲- کودتای نظامیان

۳- پیدایش «گوربچف ایرانی»

۴- جنبش خودجوش و خودانگیخته مردمی با فعال شدن یک حداقل لازمی از خود ما مردم.

بیائیم و در این موارد کنکاشی کنیم.

۱- حمله قشون خارجی. در مورد سناریوی اول، دو گونه می‌توان متصور بود.

۱-الف: یکی این که گونه‌ای قشون‌کشی قدرتهای خارجی آن‌چنان که در افغانستان و عراق شاهد آن بودیم را تدارک ببینند. در این صورت، قدرت دیگری در جهان امروز، به جز امریکا چنین خیالی را نمی‌تواند در سر بپروراند (مثلاً انگلیس؟ فرانسه؟ یا حتی اسرائیل؟) ولی حتی امریکا هم برای حمله به عراق و افغانستان، مجبور شد یک ائتلافی را هرچند صوری، دور خود جمع کند و گرنه افکار عمومی دنیا و حتی افکار عمومی امریکا چنین اجازه‌ای را به او نمی‌داد. ولی الان دونالد ترامپ در کاخ سفید است و با روش و منشی که وی از خود بروز داده امریکا، رو به منزوی‌تر

شدن است. مشاوران ترمپ، حتی خشونت‌گستر و جنگ‌طلب‌ترین‌های آنها هم، بعد از تجربه عواقب حمله به عراق و افغانستان، این روش را برای منافع خود مفید نمی‌بینند. این امکان را در این تاریخ، ناممکن ارزیابی می‌کنم. ولی این را هم با تأکید اعلام می‌کنم که هر یک روزی که این رژیم در قدرت بماند، خطر قشون‌کشی اجنبیان و تجاوز به مام و وطنمان، بیشتر می‌شود. و این واقعیت، درست عکس آن ادعائی است که رژیم برای ادامه بقای خود با مغزشوئی در برخی اذهان فشرده است که ادعا می‌کند فردای روزی که رژیم با پاسدار و سپاهش نباشد، اسرائیل و امریکا و... همه بلافاصله در تهران قشون پیاده می‌کنند و روز بعدش هم تمام کشور را اشغال می‌کنند!

۱-ب: دوم این که با بهانه تهدیدهای فرماندهان سپاه و سایر ویژمخواران و بحران‌سازان و جنگ‌طلبان فاسد در رژیم و دست‌آویز بحران هسته‌ئی، جنگ‌طلبان خارجی به مناطقی از وطن ما حمله‌هایی از راه دور انجام دهند. مثلاً پرتاب چند راکت به بعضی نقاط ایران، مثلاً سایت‌های هسته‌ئی و نظامی. این امکان، از سناریو فوق، ممکن‌تر است. به خصوص که به علت همجنس بودن زورمداران در تمام دنیا، از جمله ناتانیاهو در اسرائیل، با زورمداران فاسد در ایران، نخست وزیر اسرائیل و خانواده‌اش چند پرونده فساد در حال رسیدگی دارند و نتانیاهو هم مانند ترمپ، به بحران‌سازی و جنگ و خشونت‌گستری، احتیاجی می‌رم دارد. این امکان، غیرممکن نیست و متأسفانه هرچه عمر این رژیم طولانی‌تر شود، نیاز مستبدان فاسد داخلی هم به بحران‌سازی و جنگ و خشونت‌گستری بیشتر می‌شود. این واقعیت هم درست به عکس آن چیزی است که دستگاه مغزشوئی رژیم در کله‌های بعضی از ایرانیان به زور وارد کرده است، که اگر سپاه قدس نباشد، راکت‌های اسرائیل به ایران سرازیر می‌گردند!! مهره‌های «روشن‌فکر» که خود را «اصلاح‌طلب» می‌خوانند، و یا به علت بدنامی مفرط اصلاح‌طلبان و هرروزه منفورتر شدن آنها، امروزه کمتر جرأت می‌کنند بگویند «اصلاح‌طلب» و حال بعضی از آنها خود را «تحول‌طلب» می‌خوانند! در این وادی، نقشی مؤثر داشته‌اند. بعضی از این اشخاص استعدادهای خوبی هم هستند که اخیراً به خود آمده و تصمیم گرفته‌اند که در کنار مردم به ساختن وطن بپردازند. ولی تاریخ در باره آنهایی که در امتداد یافتن این رژیم، و در پیشبرد شعار «حفظ نظام، از اوجب واجبات است» گوی سبقت را حتی از آقای خامنه‌ای هم برده‌اند، به خوبی قضاوت خواهد کرد. زیرا که مردم تکلیفشان با دولتیان و طرفداران رژیم و عوامل اختناق و سرکوب، مشخص است ولی کسانی که با تزویر و با نقاب مخالفت با رژیم و حتی بعضی با مشروعیت گرفتن از تجاوزهایی که رژیم به حقوق آنها کرده است، توانسته‌اند اعتماد بخشی از مردم را جلب کنند و با نظرپراکنی‌های خود در مقاله‌ها و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های فراوان، این ترس واهی را به مردم تلقین کرده‌اند. حیرت‌انگیز است که این‌گونه چهره‌ها، چه راحت می‌توانند با برخورداری از رسانه‌ها، حتی رسانه‌های رژیم، به افکار مردم دست‌درازی کنند، در حالی که طرفداران خط خودانگیختگی و استقلال و آزادی، در سانسور مطلق هستند. بعضی از این افراد، در گرفتار کردن ما به سرنوشت موجود، نقش داشته‌اند و در واقع از فردائی که این رژیم نباشد می‌ترسند، و نه از ترس‌های دروغینی که خود به جامعه تزریق می‌کنند. این افراد برای امتداد وضع موجود، بیشترین گناه را دارند.

۲- کودتای نظامیان: با زلزله ۲۱ آذر [قوس] ۱۳۹۶، منفور بودن رژیم، به خصوص پاسداران و بسیجیان، بر کم سوترین چشم‌ها هم عیان شد! گفته شد که بعضی از هم‌وطنان ارتشی، تا حتی رفتگری بعضی از خیابان‌های مناطق زلزله‌زده را هم می‌کردند و مردم هم اعتماد خود را به ارتشیان نشان دادند. با این ترتیب، به نظر می‌رسد که روحانی هم خود را مجبور دید که حساب ارتشیان را از پاسداران جدا کند و با توجه به این که فسادهای قوای بسیج و پاسدار و اطلاعاتی و امنیتی، اظهر من الشمس است، گفت که سران ارتش در هیچ یک از فسادها دست نداشتند (نقل به مضمون) با این مقدمه، آیا کودتای سپاه، با اقبال مردمی روبه رو خواهد شد؟ سران پاسدار، حتی اگر مانند آقای علی شمخانی،

آقای خامنه‌ای را به «گور سرد صدام» هم تهدید کنند، با عمل‌کرد خود از کودتای ۱۳۶۰ بگیر تا به فسادهای هزار هزار میلیاردی، مورد نفرت و انزجار مردم هستند.

ولی اگر ارتش کودتا بکند چه نتیجه‌ای ممکن خواهد شد؟

آیا قوای انتظامی و نظامی و امنیتی، این واقعیت را بالاخره دریافته‌اند که با هر یک روزی که وضع موجود امتداد یابد، خطر از هم کسب‌شده شدن شیرازه میهن و به خاک و خون کشیده شدن ایرانیان، (و نیز حتی خود آنها به اتفاق خانواده و عزیزانشان) بیشتر می‌شود، یا هنوز نه؟ آیا آنها بیدار می‌شوند و تا دیر نشده به آغوش مردم باز می‌گردند؟ نظامیان پرتگال چنین کاری را، پنج سال قبل از انقلاب ۱۳۵۷، در آن کشور انجام دادند و به دیکتاتوری کهنه در این کشور پایان دادند و به دنبال آن به جنگهای استعمارگرانه این کشور در افریقا هم پایان دادند. در شبی در ماه اپریل ۱۹۷۴ پخش آهنگی با شعر «... سرزمین برادری. این مردم هستند که تصمیم می‌گیرند در این شهر تو... من به عنوان رفیق تو...» علامت شروع کودتا شد و ظرف کمتر از یک روز، دیکتاتور از قدرت پائین کشیده ولی ارتشیان خود بر اریکه قدرت تکیه کردند و در نتیجه پایه‌های [مردمسالاری](#) در آن کشور، ریخته شد. آیا نیروهای مسلح ایرانی این چنین غیرت هموطن دوستی و وطن‌پرستی را از خود نشان می‌دهند که به آغوش باز مردم بیایند و در کنار مردم به عمر دیکتاتوری در ایران پایان دهند و جنگ‌های وحشتناکی که رژیم در سوریه و... بر راه انداخته را متوقف کنند و جوانان ایرانی را قبل از این که بیشتر در خارج از ایران کشته شوند، به میهن باز می‌گردانند؟

۳- پیدایش «گور بچف ایرانی» با شرایط امروز در ایران، از احتمال کمی برخوردار است. تقسیم به خودی و ناخودی و... و تضادها و دشمنی‌ها درون دولت و موقعیت دست بالائی که رانت‌خواران و سران قوای سرکوب بسیجی سپاهی اطلاعاتی امنیتی دارند، (در واقع آقای خامنه‌ای و مهره‌هایی مثل او، نه عامل قدرت، که عمده قدرت هستند) احتمال این سناریو را کم کرده است. متأسفانه «اصلاح‌طلبان» و «تحول‌طلبان» (بخوانید امتدادطلبان!) هم برای خود آبرونی باقی نگذاشته‌اند که مردم به آنها اقبال سابق را نشان دهند. از مرحوم مهدی بازرگان منقول است که در آن سالهای آخر در زندان از طریق بازجویان ساواک به آقای پهلوی پیغام داده بود که ما آخرین امید رژیم تو هستیم و اگر به این خفقان و سرکوب ادامه دهی، بنیاد سلطنت کنده خواهد شد (نقل به مضمون) در این زمان اگر هم کسی این جریده را داشته باشد، به دلیل این که آقای خامنه‌ای و سایر قدرت‌مدران هم به همان بیماری تفرعن شاهنشاه آریامهر و سایر مستبدان گرفتار شده‌اند، این یکی را هم به قول آقای خمینی «تا آخر می‌روند» ولی جام زهر بعدی را چه کسانی باید بنوشند و این زهر چه زیان‌های جبران‌ناپذیری را برای ایران و ایرانی به همراه خواهد داشت؟ و باز هم درست به عکس آنچه مغزشوئی این رژیم در بعضی مغزها فشرده‌اند، هر یک روزی که این رژیم بر سریر قدرت بماند، این زهر مهلک‌تر و این جام زهر بزرگ‌تر خواهد شد.

۴- جنبش خودجوش و خودانگیخته مردمی با فعال شدن یک حداقل لازمی از خود ما مردم، را بسادگی می‌توان فهمید که بهترین سناریویی است که صدرصد ممکن و قابل اجراء است.

این جنبش دوباره در سال ۱۳۸۸ به طور خودجوش بروز کرد و این آتشی که باری دیگر از زیر خاکستر بیرون آمد، امتحان موفق بودن این روش را پس داد. اشکال عمده‌ای که باعث نشست جنبش شد این بود که مطالبه اصلی مردم، باور آن روزشان به اصلاح‌پذیری رژیم، در شعار «رای من کو» خلاصه شد. معنای این شعار این بود که مردم ایران مانند مردم تونس و مصر نگفتند ارحل، بلکه با رفتن به پای صندوق‌های رأی‌گیری گفتند که حاضران به این رژیم با دست خود مشروعیت بدهند و فقط می‌خواهند که آقای احمدی‌نژاد اصول‌گرا نباشد ولی آقایان دیگری که اصلاح‌طلب هستند باشند (شاید بهتر است بگوئیم اصلاح‌طلب بودند، چرا که بعید نیست که هموطنان در حصرمان، آقایان موسوی و

کروبی، اگر امکان حرف زدن داشتند، اکنون با مردم ایران در پشت کردن به قدرت هم ندا می‌شدند (و شاید اصلاً دلیلی که هنوز در سانسور و حصر هستند، واقعاً همین باشد که آنها هم، اکنون اصلاح‌طلبی را دروغی بزرگ و ساخته و پرداخته قدرت می‌دانند!)

ولی پژواک شعار باشعور مردم در خیابان‌های گوشه و کنار کشور، پایان راه را با چراغی پرنور به فاسدان نگهدار رژیم نشان می‌دهد، که می‌گویند:

اصلاح‌طلب، اصول‌گرا... دیگه تمومه ماجرا!!!

ولی متأسفانه قدرت، چشم قدرت‌مداران را کور می‌کند و این کشف عجیب و غریبی نیست که فقط من به آن رسیده باشم و در کور بودن چشم قدرت‌مدار و ندیدن حقیقت، شاعر می‌گوید: تو که چراغ نبینی، با چراغ چه بینی!!؟؟ و در نتیجه به انتظار نشستن و دل بستن به مرگ خامنه‌ای و یا کودتائی از نوع پرتگالی، و گوربچفی از نوع روسی، امتداد در انفعال است. ولی خوشبختانه، آن حداقل لازم، به لحاظ کیفی و نیز به لحاظ کمی، هرچه فراهم‌تر می‌شود و آن جنبش خودجوش، به لحاظ کیفی و نیز به لحاظ کمی، هرچه فعال‌تر و هرچه فراگیرتر می‌شود.

جنبش‌های خودجوشی که به تناوب در سراسر ایران ادامه دارد، شعارهایی را به گوش که نه فقط، بلکه به قلب سایر هموطنان رسانده است، محتوایی خوشونت‌زدا دارند و از جمله می‌گوید:

بیا بیرون هموطن... حقت را فریاد بزن!

یعنی به عکس سال ۱۳۸۸ که گفت «رأی من کو»، حالا با صدائی رسا می‌گوید «حق من کو!؟» این حق‌طلبی، برای فرماندهان قوای سرکوب، ایجاد اشکال کرده است و مغزشوئی جوانان فریب‌خورده‌ای که روی به قدرت و پشت به مردم کرده‌اند، سخت و سخت‌تر و باز هم سخت‌تر شده و می‌شود. و باز به عکس سال ۱۳۸۸، مردم از مشروعیت دادن به رژیم سرباز می‌زنند و مثلاً اگر هم به نماز جمعه می‌روند، این خطر برای رژیم هست که منجر به تسخیر قلمرو دیگری از قلمروهایش توسط مردم گردد. و چه خشونت‌زدائی زیبایی بود وقتی که مردم در نماز جمعه، روی از امام برگرداندند و شعار دادند:

پشت به قدرت... روی به ملت!!!!

مردم با صدای بلند به سرکوبگران گفته‌اند که اگر دیروز کازرون را سرکوب کردی و امروز اعتصاب و راهبندان کردن کامیون‌داران را در جنوب شکستی، فردا و پس‌فردا را چه خواهی کرد؟

سناریوی چهارم مطلوب است ولی سه حالت اول که غیرممکن نیستند، هرچه عمر رژیم طولانی‌تر شود، ممکن‌تر می‌شوند، و با این طولانی‌تر شدن، خشونت‌آمیزتر شدنشان هم محتمل‌تر می‌شوند..

انسان، معمار سرنوشت خود است. جمع انسان‌ها، معمار سرنوشت جمعی خود هستند، هر یک فردی به سهم خود! و هر یک به اندازه خود!

و انسانی که ذاتاً باید معمار سرنوشت خود باشد، کمترین کاری که می‌تواند بکند این است که از همین امروز به چگونه فعال شدن در رابطه با تمام سناریوهای فوق، بیندیشد.

(ادامه دارد)

دوم خرداد ۱۳۹۷ برابر با ۲۳ ماه می ۲۰۱۸ چهارشنبه

۱۴ خرداد [جوزا] ۱۳۹۷

<https://www.youtube.com/watch?v=BtKHw7ZHjhs> (۱)